

کمیته اقدام کارگری



آقای جعفر عظیم زاده: کدام گامهای عملی؟

مقاله ای تحت عنوان: " اول مه، اتحاد کارگران و گامهای عملی" نوشته جعفر عظیم زاده در سایت «شورا» انتشار یافت. در این مقاله نویسنده ظاهراً کوشش کرده پاسخی بدهد به " آهی ..که امروزه از نهاد خیلی از فعالین کارگری با مضمون چرا متحد نمیشویم، باید متحد شد.. " و تناقض آنها را یادآوری کند و سپس پیشنهاد خود را به مثابه "گامهای عملی" طرح کند.

در ابتدا می پردازیم به نظریات ایشان در مورد پیشنهاد دهندگان ایجاد یک اتحاد عمل کارگری از طریق اتحاد رهبران عملی کارگران (پیشروی کارگری). به زعم ایشان اتحاد عمل رهبران عملی کارگران و سخنگویان شناخته شده جنبش کارگری؛ امری عبث و بیهوده است؛ زیرا که این روش "وجود برداشتی محفلی و در خود، از وحدت کارگران را به نمایش میگذارد." ایشان می گویند که: " وقتی از اتحاد کارگران صحبت میشود بلافاصله تبیین از این مسئله در قالب اتحاد گرایشات مختلف طرح میگردد ، اگر ببینیم که جنبش کارگری در ایران وارد پروسه بروز اجتماعی خود در هیبت یک جنبش توده ای و گسترده حول مطالباتی شده که مربوط به کل طبقه و سراسریست." به زعم ایشان اتحاد بین گرایشات کارگری شکننده خواهد بود، "در حالیکه مطالبات کارگران سراسری و فوریست و کارگران به خاطر فوریت مطالبات خویش، که با لحظه، لحظه زندگی آنان گره خورده است منتظر اتحاد گرایشات مختلف پیشروان رادیکال خود در قالب محافل نخواهند شد" و آن مطالبات سراسری و فوری کارگران: " امروزه مطالباتی از قبیل افزایش دستمزدها، برچیده شدن قراردادهای موقت کار، آزادی ایجاد تشکلهای کارگری و... به عنوان مطالباتی حیاتی، سراسری و عمومی در راس خواستهای همه کارگران قرار دارند، بطوریکه این مطالبات مربوط به همه بخشهای مختلف طبقه کارگر است و تحقق هرکدام از اینها و یا همه آنها، همانطور که گفته شد برای اکثریت مطلق کارگران امری حیاتی، فوری و سراسریست." خلاصه اینکه: "شاه کلید.. برای متحد شدن محافل و فعالین کارگری، مطالبات فوری، حیاتی و سراسری کارگران است... شاه کلیدی.. هم برای به هم پیوستگی اعتراضات کارگری، همین محافل، رهبران و فعالین کارگری هستند که بایستی به حلقه ارتباط و به هم پیوستگی اعتراضات کارگری در سطح کشور حول مطالباتی تبدیل شوند که خصلتی سراسری، حیاتی و فوری برای طبقه کارگر دارند." به سخن دیگر به زعم ایشان حل مسئله اتحاد کارگری در نشست و تبادل نظر رهبران کارگری بر محور مطالبات کارگری نیست که اتحاد بر سر مطالباتی "از قبیل افزایش دستمزدها، برچیده شدن قراردادهای موقت کار" (مطالبات فوری و سراسری) است. و نقش رهبران کارگری هم تبلیغ همین موضوع در میان کارگران است!

چند ایراد اساسی در مورد موضع گیری آقای عظیم زاده

اگر این درست باشد که کارگران ایران امروز به "چانه زنی" رهبران کارگری و طرح مشی سیاسی و توافقات میان محافل کارگری نیازی نداشته و اتحاد آنها صرفاً حول "مطالبات فوری" است؛ پس چرا خود ایشان با ایجاد یک تشکیلاتی کارگری، نشریه کارگری و سایت کارگری مختص به نظریات خودشان، در حال خط دادن و مقاله نویسی است؟ چه اقشاری از توده های کارگری، ایشان را به نمایندگی از خود انتخاب کرده که از طرف آنها اعلام موضع کند؟ مسلماً حتی خود ایشان هم می پذیرد که توده های کارگران او را به نمایندگی خود انتخاب نکرده که به جای آنها اظهار نظر کند. ایشان نیز همانند سایر رهبران کارگری حامل یک گرایش با نظرات خاصی در درون جنبش کارگری است. طبقاً نظر دهی حق مسلم ایشان است و کسی نمی تواند ایرادی بگیرد. اما زمانی که او بدون اینکه گرایشات فکری جنبش کارگری صف بندی هایشان روشن شده باشد؛ از طرف جمیع کارگران ایران حکم صادر می کنند که همه محافل کارگری و رهبران عملی کارگران به جای تبادل نظر و تدارک اتحاد عمل باید حول یک سری مطالبات کارگران که به زعم ایشان "سراسری و فوریست" متحد شوند؛ در بهترین حالت یک برخورد غیر اصولی و قیم مآبانه است؛ و در بدترین حالت یک روش عوامفریبانه و مخرب است. آقای عظیم زاده که حتی در سایت گرایش خودشان (شورا) حمایت مشروط از کمیته پیگیری و حتی حمایت بین المللی کارگران جهان از دستگیری صادق امیری فعال کمیته پیگیری را منعکس نمی کند (تنها به این علت که امضا جمع کنندگان «غیر خودی» بوده اند!)؛ چگونه می تواند از طرف کل جنبش کارگری تعیین تکلیف کرده که مطالبات کارگری باید کدام باشند و رهبران عملی کارگری چه باید بکنند؟ واقعیت اینست که ایشان نیز همانند سایر رهبران عملی بخشی از جنبش کارگری نظریاتی دارند که این نظریات باید در یک محیط دموکراتیک همراه با سایر گرایشات نظری موجود به بحث گذاشته شود.

این نیز تنها می تواند در درون یک اتحاد عمل متشکل از همه گرایش‌های نظری تحقق یابد. تنها پس از آغاز یک فعالیت مشترک همراه با تبادل نظر عمومی می توان تعیین کرد که کدام مطالبات " حیاتی، فوری و سراسری" است. نه آقای عظیم زاده و نه هیچ فرد دیگری امروز در مقام تعیین مطالبات محوری برای کل جنبش کارگری نیست. ایشان محق هستند که تنها برای «کمیت پیگیری» و نشریه «شورا» خط مشی تعیین کنند و بس!

چرا آقای عظیم زاده از پیشنهاد اتحاد رهبران عملی کارگران نگران است؟

علت این امر مربوط به سیاست ها، اهداف و مطالباتی است که ایشان در میان کارگران طرح می کند. واضح است که طرح تنها شعارهایی: "از قبیل افزایش دستمزدها، برچیده شدن قراردادهای موقت کار، آزادی ایجاد تشکلهای کارگری..." مورد پذیرش اکثر کارگران نیز می باشد. بدیهی است که هیچ کارگری مخالفتی با این شعارهای نمی تواند داشته باشد. حتی نهادهای وابسته به دولت سرمایه داری نیز مخالفتی با آنها ندارند! جالب اینجاست که ایشان حتی از مطالبات نهادهای دولتی هم عقب تر است. او حتی حق اعتصاب را در مطالبات خود جای نمی دهد. باید دید نهادهای وابسته به دولت چه مطالباتی را طرح می کنند: بنا بر گزارش خبرنگار سرویس کارگری ایلنا، «حسن صادقی»، رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار در ۲۹ آبان ۱۳۸۳ در مقابل کارگران می گوید: "کارگران به هوش باشند؛ اگر بحث اعتصاب مطرح می شود، بدانند که اعتصاب، حقوقی اکتسابی است و باید برای دستیابی به آن تلاش کرد، هیچ حقی را به مظلوم نمی دهند، مگر آن که مظلوم قدرت بگیرد و حق خود را از ظالم بستاند؛ قانون کار ایران ابزار استیفای حقوق از دست رفته کارگران است، اما نظام سرمایه داری مدرنیته این قانون را مانع اجرای سیاست های خود می داند و درصدد حذف آن است؛ قانون تأمین اجتماعی در جهت حمایت از نیروی کار وضع شده و سرمایه داران در صدد قربانی کردن آن هستند... متأسفانه جامعه کارگری در چند سال گذشته دچار نوعی عقب گرد شده و اتحاد و انسجام را به فراموشی سپرده است؛ در حالی که کارفرمایان و مدیران صنعتی به شکلی متحد درآمده و شاهد یک پارچگی آنان در بخش کارفرمایی کشور هستیم."

صادقی در خاتمه اعلام کرد: "به مجلس، دولت و کسانی که دست اندر کار فراهم آوردن زمینه های حذف قانون های حمایتی هستند، هشدار می دهیم که کاسه صبر نیروی کار در حال لبریز شدن است و عناد بیش از این با کارگران و محدود ساختن قوانین کار، قطعاً با واکنش ها و عواقب ناگوارى همراه خواهد بود." آیا سخنان حسن صادقی رادیکالتر از مطالبات جعفر عظیم زاده نیست؟!

بدیهی است که ایشان با طرح اینگونه مطالبات تنها قصد دنباله روی از شعار محافظه کارترین کارگران جامعه را دارد. این روش کار یک پیشروی کارگری نیست. برای ارائه این سخنان عمومی نیازی به نشریه و شبکه اینترنتی و مقاله نویسی نیست. ایشان نمی توانند از یک سو عمومی ترین و محافظه کارترین مطالبات کارگری را به عنوان مطالبات "فوری و سراسری" معرفی کنند و از سوی دیگر به عنوان پیشروی کارگری به انتشار نشریه «شورا» و تعیین مشی سیاسی و نظریه پردازى بپردازند. با عرض معذرت، کارگران برای طرح این گونه شعارها نیازی به رهبران و سخنگویانی مانند ایشان ندارند.

"گامهای عملی" جنبش کارگری بر خلاف نظریات ایشان این نیست که هر کسی در هر مکانی و به صورت شخصی، حول یک سلسله شعارهای عام شروع به فعالیت کند، و نتیجه این عمل به شکل خود جوش به اتحاد و حل مشکلات کارگران منجر گردد! مسئله جنبش کارگری در وهله نخست تبادل نظر و یافتن مطالباتی است که متکی بر تجارب ملی و بین المللی؛ کارگران را یک گام در راستای کسب اعتماد به نفس به جلو سوق دهد. کارگران مسئله شان با گرفتن خرده نانی از دولت سرمایه داری حل نمی گردد. مسئله بر سر این است که جنبش کارگری خود را برای حمایت دائمی و مؤثر و دراز مدت از منافعش آماده کند. بدیهی است که برای این کار رهبران و سخنگویان و نظریه پردازان شناخته شده که مورد تأیید جنبش کارگری هستند؛ باید در ابتدا بر محور یک برنامه اقدام کارگری درازمدت به توافق برسند. تبادل نظر به مفهوم قطع فعالیت های نهادهای موجود نیست. تمام کارهایی که فعالان در هر «کمیت» ای انجام می دهند، می توانند در حین تبادل نظر ادامه یابد و متوقف نگردد. رهبران عملی کارگری؛ رهبران مورد پذیرش کارگری رو به جنبش تبادل نظر کرده و بدنه کارگری نیز آن بحث را شنیده و تصمیم می گیرد، که کدام سیاست را باید اجرا کرد. چنانچه کارگران رهبران عملی را نپذیرند یا رهبران نوینی انتخاب می کنند و یا سیاست آنها را اجرا نمی کنند. نظام شورایی هم چنین عمل می کند. کارگران در هر شورایی هیئت نمایندگان یا رهبران عملی شناخته شده را انتخاب می کنند تا مسایل آنها را طرح نمایند. پرسیدنی است که چگونه فردی می تواند خواهان «شورا» کارگری باشد و نام نشریه خود را «شورا» بگذارد، در عین حال با این اصول اولیه مخالفت ورزد؟

مسلماً آقای عظیم زاده این بدیهات را درک می کند. علت اصلی طرح این پیشنهاد انحلال طلبانه توسط او، جلوگیری از پیشرفت کارگران برای کسب اعتماد به نفس و گرفتن امور بدست خودشان است (البته زیر لوای اتحاد بر محور مسایل فوری و سراسری!). او می داند که نبود اتحاد رهبری عملی کارگری به این مفهوم است که کارگران در نهایت نیاز به

ناجیبانی چون آقای عظیم زاده پیدا خواهند کرد؛ و در دوران حساس سیاسی، احزاب غیر کارگری و خود ساخته (با نام های پرطمطراق کارگری و کمونیستی) مانند صاعقه ظاهر گشته و خود را با کمک عظیم زاده ها جایگزین رهبران واقعی کارگران می کنند! در ضمن ایشان خوب می دانند که هرچه تبادل نظرها و بحث و اتحاد عمل ها بیشتر و گسترده تر باشد جریانات مماشات جو منزوی تر می شود. علل اصلی مخالفت ایشان با تشکیل اتحاد عمل رهبران عملی کارگری نکات بالا است. پاسخ کارگران پیشتر به پیشنهاد ایشان اینست: خیر آقای عظیم زاده پیشنهاد شما مورد پذیرش ما نیست!

در اینجا باید ذکر شود که برخورد فرقه گرایانه برخی افراد در درون «کمیته هماهنگی» نسبت به «کمیته پیگیری»، دست گرایشات راستگرا را در درون کمیته پیگیری برای تداوم حیات سیاسی باز می گذارد. چنانچه کمیته هماهنگی خود به نظریات غیر فرقه گرایانه آغشته نباشد، باید توجه کند که انزوای گرایشات راستگرای کارگری تنها از طریق یک اتحاد عمل حتی تحت رهبری همان رهبران راستگرا عملی است. عدم فراخواندن یک اتحاد عمل از تمامی کارگران و رهبران عملی شان صرفنظر از دیدگاههای مختلف، یک اشتباه بزرگ تاکتیکی است. نباید تصور شود که تمام فعالان «کمیته پیگیری» از قماش عظیم زاده ها هستند. بسیار از کارگرانی که در حرکت «کمیته پیگیری» حمایت کرده اند، مماشات جو نیستند. نبود یک بدیل عملی به ویژه توسط گرایشات «رادیکال» در سال پیش بلاجبار منجر به حمایت آنها راستگرایان شده است. گرایشات «رادیکال» باید درک کنند چنانچه برنامه و چشم انداز روشن همراه با فعالیت های برنامه ریزی شده نداشته باشند و دچار روزمره گی شوند؛ طبقه کارگر منتظر آنها نخواهد نشست و بدیل دیگری برای پیشبرد مبارزات خود پیدا خواهد کرد (حتی اگر آن بدیل «سندیکیالیست» یا راست گرا باشد).

علاوه بر این عقاید فرقه گرایانه برخی از افراد در درون «کمیته هماهنگی» مبنی بر فشاری بر شعار «لغو کار مزدی» به جای طرح سیستماتیک مطالبات انتقالی؛ حربه ای بدست گرایشات راستگرا برای فرار از تبادل نظر می دهد. همانگونه که در مورد نظریات آقای عظیم زاده می توان به خوبی مشاهده کرد.

مفهوم مطالبات کارگری چیست؟

برای بررسی شعارها محوری کنونی جنبش کارگری، در ابتدا باید مفهوم «مطالبات کارگری» روشن شود. مطالبات عموماً به سه دسته تقسیم می شوند: مطالبات دمکراتیک؛ مطالبات «حداقل» و مطالبات «انتقالی».

اول؛ مطالبات دمکراتیک آن دسته از شعارهایی هستند که الزاماً با سلطه سیاسی سرمایه داری در تضاد نیستند، اما حقوق پایه ای کلیه قشرهای تحت ستم را گسترش می دهند. برای نمونه خواست هایی مانند آزادی های اجتماعی، حق بیان، حق تشکل و اعتصاب؛ آزادی تأسیس سندیکاهای کارگری؛ آموزش و پرورش مجانی و همگانی؛ لغو قوانین حقوقی و جزایی ضد کارگری موجود؛ برابری کامل زنان و مردان در کلیه سطوح؛ آزادی و احترام به حقوق و حیثیت بشری؛ حق شکایت و دادگاهی کردن هر مقام دولتی توسط هر شهروند و غیره؛ شامل «مطالبات دمکراتیک» هستند.

طرح شعارهای دمکراتیک از این زاویه حائز اهمیت هستند که در وهله نخست کارگران باید این امکان را بیابند که خود را سازمان دهند. بدون سازماندهی تشکیلاتی و سیاسی، کارگران قادر به ایفای نقش اساسی خود نخواهند بود. همچنین طی این مبارزات کارگران به ماهیت طبقاتی دولت (و نه صرفاً شکل حکومت استبدادی) پی خواهند برد.

دوم؛ مطالبات سنتاً «حداقل»، که آنها نیز نظام سرمایه داری را نفی نمی کنند. مطالباتی نظیر حقوق بیکاری، بیمه های اجتماعی، بازنشستگی، حق مرخصی با پرداخت دستمزد و غیره از جمله این خواست ها هستند. اهمیت این مطالبات در اواخر قرن نوزدهم در اروپا بسیار زیاد بود. زیرا که حزب های سوسیال دمکرات اروپایی می توانستند، برای اصلاحاتی به نفع کارگران دست یابند. اما این خواست ها، امروزه، حتی در کشورهای غربی کمرنگ شده اند، زیرا دول سرمایه داری در حال پس گرفتن بسیاری از «اصلاحات» گذشته است. تحقق این خواست ها در کشورهای نظیر ایران نیز (مانند مطالبات دمکراتیک) یا دشوارند و یا چنانچه بخشاً تحقق یابند، عمدتاً «اصلاحاتی» به نفع طبقه سرمایه داری هستند و نه طبقه ی کارگر. اما علیرغم اینها، مبارزه حول این شعارها نیز ضروری است. در دوره پیش این قبیل مطالبات در توسط بسیاری از کارگران ایران طرح شده اند.

مطالبات طرح شده توسط آقای عظیم زاده در رادیکال ترین شکل آن از این مطالبات فراتر نمی رود. یعنی مطالباتی که با اعمال فشار دولت سرمایه داری می تواند به آنها تن دهد؛ بدون اینکه نظام به مخاطره افتاده و بدون اینکه کارگران گام اساسی مبنی بر خواستها و اهداف درازمدت شان بردارند.

سوم؛ مطالبات «انتقالی» اند که تحقق نهایی آنها مستلزم شکسته شدن چارچوب نظام سرمایه داری است. این مطالبات که شامل شعارهایی مانند افزایش دستمزدها متناسب با تورم، کاهش ساعات کار متناسب با افزایش بیکاری؛ باز کردن دفترهای دخل و خرج شرکت ها، کارخانه ها و بانک ها؛ نظارت مستقیم کارگری برای تدوین قوانین موجود؛ کنترل بر تولید و توزیع و غیره می باشند.

از آنجایی که این مطالبات، در عصر اخیر در سطح جهانی، در پی هر حرکتی، به محور عملی مبارزات کارگری تبدیل شده است، یکی از پایه های اساسی مطالبات کارگران پیشرو را تشکیل می دهد؛ و برای دوره ای تاریخی در رأس برنامه کارگری در ایران قرار می گیرد. مطالبات انتقالی از لحاظ کیفی با مطالبات دمکراتیک، جزئی و «حداقل» متفاوت اند، زیرا مطالبات دمکراتیک و حداقل؛ هیچیک نظام سرمایه داری را زیر سوال نبرده و از مطالبات محوری درازمدت طبقه کارگر نمی توانند باشند. ضمن اینکه این مطالبات بر خلاف نظر آقای عظیم زاده از آگاهی کنونی کارگران نشأت گرفته و بیگانه به مسایل آنها نمی باشد.

برنامه طبقه کارگر ترکیبی از مطالبات «حداقل»، «حداکثر» سنتی، «دمکراتیک» و «انتقالی» است. در رأس این برنامه مطالبات انتقالی قرار گرفته، زیرا که رودرویی روزمره «کار» و «سرمایه» را بطور پیگیر تشدید می کند و وضعیت را برای کسب اعتماد به نفس و نهایتاً تسخیر قدرت توسط طبقه ی کارگر آماده می کند. دوستان «کمپته هماهنگی» به این تجارب غنی مبارزات کارگری بی توجه بوده و تصور می کنند با طرح شعارهای آلتیماتیستی کارگری مانند «لغو کار مزدی» به رایکالیزم کارگران کمک می کنند! در صورتی که اشتباه می کنند. آنها باید درک کنند که شعارهای غیر ملموس که زمینه مادی در جامعه ندارد منجر به انزوای آنها از کارگران شده و راه را برای نظریات انحرافی عظیم ها باز می کند.

بدیهی است که تمام شعارها دمکراتیک، «حداقل» و «انتقالی» به طور یکسان از اهمیت سیاسی برخوردارند؛ اما در عین حال تعیین شعارهایی محوری طبقه کارگر نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. زیرا پیرامون این شعارها، کارگران می توانند به یک سلسله تجارب دست یافته و اعتماد به نفس در درون آنها تقویت گردد و خود را برای حکومت و مدیریت کارگری آماده کنند. در ضمن مطالبات کارگری را نمی توان بصورت تصنعی و فرمول وار به طبقه کارگر تحمیل کرد. حد اقل نطفه های آن مطالبات بایستی در درون خود جنبش کارگری به نقد شکل گرفته باشند. شعارهای محوری کارگری از یکسو از دل جنبش کارگری ظاهر می گردد و از سوی دیگر نقش تقویت کننده سازماندهی و برنامه ریزی درازمدت در جامعه سرمایه داری را ایفا می کند.

مطالبه محوری دیگری که آقای عظیم زاده نادیده می گیرد؛ اعمال کنترل کارگری است. در جامعه سرمایه داری، از آنجایی که کنترل اکثر امور جامعه در دست طبقه حاکم و دولت و مدیران آنست، کسب تجربه کنترل کارگری تنها می تواند مستقل از تمامی نهادهای وابسته (و افراد و احزاب وابسته) به دولت صورت گیرد. هر دخالت و یا حضور سیاسی و تشکیلاتی عوامل، نهادها و احزاب، این روند رامسدود خواهد کرد. زمانی که تصمیم اینکه چه کالاهایی بایستی تولید شوند؛ چه نوع کارخانه ای تأسیس گردد؛ چه تعداد کارگر استخدام گردد؛ بهای تولیدات چقدر باشد؛ شرایط فروش چگونه باشد؛ دستمزدها و ساعات کار و حقوق مدیران و یا تصمیم پیرامون امکانات رفاهی، جرمیه، پاداش، اخراج و ترفیع رتبه و غیره چقدر باشد... همه و همه بر عهده سرمایه داران و مدیران انتصابی آنها باشد، هیچگاه کارگران تجربه عملی برای اداره امور خود را نخواهند یافت. دخالت های برخی از کارگران در «مدیریت» طرح های «خودگردانی» و «مشارکت» نه تنها هیچ تغییری در موقعیت کارگران نمی دهد که امر تجربه کنترل کارگری را به تعویق انداخته و آنها را به اسرای مدیران مبدل می کند.

البته سرمایه داران از این موقعیت ویژه و قدرت مطلق خود برای پیشبرد مقاصد خود، یعنی کسب سود بیشتر، استفاده می کنند. از اینروست که کوچکترین اقدام کارگران مانند کم کاری، کند کاری و یا یک اعتصاب، کل منافع فوری هیئت حاکم را به مخاطره می اندازد. تجربه اعتراض های کارگران کفش شادان پور و پوشاک جامکو و واکنش نیروهای انتظامی که منجر به خونریزی شد، واهمه دولت سرمایه داری را از این حرکت ها به نمایش می گذارد.

کارگران پیشتاز در تقابل با این شیوه ها، محققاً خواهان نظارت و کنترل مستقیم بر کلیه امور تولیدی؛ در جریان قرار گرفتن اسرار معاملاتی سرمایه داران؛ کسب اطلاع در باره دخل و خرج کارخانه؛ اطلاعات در امور وام گیری کارخانه ها از بانک ها داخلی و خارجی؛ میزان دستمزدها و حقوق مدیران؛ سود و زیان کارخانه؛ علت اخراج یا ارتقاء کارگران و غیره هستند. سرمایه داران، مدیران و کارفرمایان موظفند که تمام اطلاعات مربوط به کارخانه را در اختیار کارگران قرار دهند- اما چنین نمی کنند. از اینرو مبارزه برای این مطالبات ابتدایی نیاز به سازماندهی مستقل دارد. ایجاد تشکیلی که از طریق مبارزه در صدد کسب این حقوق پایه ای بر آید. و توسط شیوه هایی نظیر اشغال کارخانه ها و بدست گرفتن کنترل بر تولید و توزیع، تمام تزویرهای سرمایه داران مبنی ضرردهی کارخانه و توجیه اخراج ها و غیره را برملا کند. این تشکل

چیزی به جز تشکل مستقل کارگری نمی تواند باشد و همچنین مبارزه حول هر یک از این مطالبات انتقالی مبارزه ای برای کسب تجربه کنترل کارگری می تواند باشد.

بر خلاف ارزیابی غیر واقعی آقای عظیم زاده از وضعیت کارگران، در دوره پیش شعار «کنترل کارگری» در بسیاری از موارد توسط کارگران پیشرو طرح شده است. برای نمونه چند سال پیش کارگران کارخانه کشمیر مطالبه بدست گرفتن امور کارخانه خود را مطرح کردند. مطالباتی نظیر «واگذاری کارخانه ها به کارگران با وام بانکی» و یا «خود کارگران می توانند واحدهای تولیدی را اداره کنند» بارها در دوره اخیر ارائه داده شده است. همچنین دو سال پیش در اعتراضات کارخانه نساجی بهشهر، شعار بدست گرفتن تولید و توزیع کارخانه بدست خود کارگران؛ در مقابل طرح فروش کارخانه توسط «خانه کارگر» مطرح شد.

شکل گیری کمیته های کارخانه در نقاط مختلف و پیروزی اعتصابات کارگری در سنج و شاهو در ماههای پیش همه دال بر بی اعتبار بودن استدلال های آقای عظیم زاده است.

کارگران پیشتاز باید از هم اکنون برای فراخوانی یک اتحاد عمل کارگری متکی بر برنامه اقدام کارگری تدارک دیده و در این راه گرایشات فرصت طلبانه و فرقه گرایانه را افشا کنند. مطالبات مرکزی کارگران پیشرو در اتحاد عمل بر اساس مطالبات انتقالی پی ریزی می شود. چنانچه دوستان «کمیته هماهنگی» به برخورد فرقه گرایانه خود خاتمه داده و از تمامی کارگران صرفنظر از اعتقادات آنها دعوت به یک اتحاد عمل آورند (از جمله کمیته پیگیری)، می توانند بزرگترین گام را در راستای مبارزه با دولت سرمایه داری از یکسو، و ماماشات جویان جنبش کارگری از سوی دیگر، در وضعیت حساس کنونی بر دارند. بدیهی است که در چنین وضعیتی بخش عمده ای از کارگران پیشتاز به چنین کمیته ای جلب شده و با آن همکاری خواهند کرد. طبعاً فعالان «کمیته اقدام کارگری» نیز از این روند مستثنی نخواهند بود.

به امید آن روز!

مهدی ریاضی

۱۲ خرداد ۱۳۸۴

از آقای عظیم زاده انتظار می رود که برای رعایت دموکراسی کارگری این مقاله را در سایت و نشریه «شورا» در کنار مقاله خود قرار دهد. زیرا سایت و نشریه «شورا» ظاهراً یک سایت عمومی کارگری قرار است باشد و به هیچ سازمان سیاسی تعلق ندارد. عدم انتشار این مقاله در نشریه و سایت شورا به مفهوم حذف و سانسور عقاید مخالف آقای عظیم زاده قلمداد خواهد شد.

از: مهدی ریاضی (فعال کمیته اقدام کارگری) mehdi_riazi@hotmail.com

مسائل نظری شماره ۱۵

باز تکثیر از: «کمیته اقدام کارگری» (ایران)

pishroo@fastmail.fm

<http://iwsn.topcities.com/eghdam.htm>